فصل‌نامه برنامه‌ریزی کالبدی-فضایی
Journal of Physical - Spatial Planning
سال دوم - شماره چهارم - پاییز ۹۲
شماره استاندارد بین‌المللی ۴۱۱۸-۲۳۲۲

تحولات کالبدی سکونتگاه‌های روستایی استان گیلان به‌منظور تدوین الگوی توسعه کالبدی

تیمور آمار[۱]

دریافت: ۱۳۹۲/۲/۳

پذیرش: ۱۳۹۲/۸/۱۴

چکیده

تحولات منجر به چالش‌های عمده توسعه پایدار روستایی در ایران را می‌توان در پنج عامل چالش‌های اقتصادی، مدیریتی و برنامه‌ریزی، محیطی، اجتماعی و فیزیکی ـ کالبدی طبقه‌بندی کرد. تحولات کالبدی جامعه روستایی کشور و از جمله استان گیلان را می‌توان از دو منظر مورد بررسی قرار داد. بخشی از تحولات تحت تأثیر برنامه‌های دولت (به‌ویژه تهیه و اجرای طرح‌های کالبدی) قرار گرفته‌است و بخشی دیگر نیز به‌صورت ارگانیک و در طی زمان رخ داده‌است. به همین منوال، در کارکرد سکونتگاه‌های روستایی نیز تغییرات گسترده‌ای به‌وجود آمده‌است. تحول در نظام کشاورزی، روابط بین سکونتگاهی، مناسبات شهر و روستا و تغییر در شکل و الگوی مسکن از جمله این تغییرات است. نکته حائز اهمیت در این تحولات تأثیرپذیری آنها از شرایط جغرافیایی است (که در وجه عینی فضا قابل مشاهده و تأمل است). این مقاله، که با استفاده از روش تحقیق کیفی به انجام رسیده است، این سؤال اساسی را محور بحث خود قرار داده که «تحولات کالبدی سکونتگاه‌های روستایی استان، با چه نوع چالش‌هایی در راه توسعه پایدار روبه‌رو است و بر مبنای این تحولات چه الویت‌های راهبردی برای توسعه کالبدی روستاهای استان وجود دارد؟

نتیجه این بررسی نشان داد که کاهش ۳۰درصدی اراضی کشاورزی و افزایش ۴۰درصد نقاط شهری در طی سی‌سال اخیر، آسیب‌پذیری در برابر حوادث طبیعی، تغییر در کارکرد سکونتگاه‌های روستایی و ضعف در وابستگی کارکردی از عمده‌ترین چالش‌های کالبدی استان است. با وجود تلاش قابل‌توجهی که در سه دهه اخیر برای تحقق توسعه کالبدی در نواحی روستایی انجام گرفته است، فقدان برنامه‌ریزی استراتژیک مانع تدوین الگوی مناسب توسعه کالبدی در این استان بوده‌است.

واژگان کلیدی: برنامه‌ریزی کالبدی، چالش‌های کالبدی، سکونتگاه‌های روستایی، استان گیلان.

۱. دانشیار گروه جغرافیا دانشگاه آزاد اسلامی واحد رشت

پست الکترونیک: Amar@iaurasht.ac.ir

مقدمه

علیرغم رشد شتابان شهرنشینی در جهان، الگوی زیست روستایی همچنان به‌عنوان یک شیوه منحصربه‌فرد و تأثیرگذار در اسکان جمعیت و فعالیت‌های انسانی مطرح است. این موضوع از آن جهت اهمیت دارد که فرصت‌های زندگی بهتر در جوامع شهری را مدنظر قرار می‌دهد و در نظام برنامه‌ریزی کلان یک کشور جهت ارتقای شاخص‌های کمّی و کیفی در عرصه‌های اجتماعی ـ اقتصادی و کالبدی جوامع روستایی را در اولویت قرار می‌دهد. در این بین وضعیت کالبدی جوامع روستایی همواره دستخوش تحولات و دگرگونی‌های شکلی و ساختاری است. سیّال بودن ساختار کالبدی سکونتگاه‌های روستایی در بخش زیادی از عرصه‌های جغرافیایی با تغییر وضعیت "زمین" پیوند دارد. از آنجایی‌که توجه به این عامل از یک برداشت صرفاً اقتصادی به یک مفهوم اجتماعی و زیست محیطی تغییر یافته و نظام برنامه‌ریزی کالبدی ـ که زمین بستر آن است ـ با نظام آمایش سرزمین و برنامه‌ریزی فضایی ارتباط تنگاتنگی برقرار نموده است، گرایش به برنامه‌ریزی کالبدی در واکنش به چالش‌هایی صورت گرفت که از عدم توجه به ابعاد زیست محیطی و اجتماعی استفاده از زمین ناشی می‌شد. عدم تعادل‌های مکانی، مشکلات زیست محیطی ناشی از مکان‌یابی نادرست کاربری‌ها، تقاضای روزافزون برای زمین در مناطق روستایی، و حفظ ظرفیت تولیدی، به‌ویژه مواد غذایی، از جمله این چالش‌ها محسوب می‌شوند که اعتقاد به برنامه‌ریزی کالبدی و اولویت توجه به این مناطق را، جهت سازمان بخشیدن تغییرات کالبدی، توجیه می‌نماید.

استان گیلان با داشتن ۲۵۹۲سکونتگاه روستایی، یکی از پایگاه‌های اصلی روستانشینی در ایران محسوب می‌شود که علی‌رغم تغییرات گسترده در نظام اسکان جمعیت از جمله رشد شتابان شهرنشینی، روند رو به افزایش تبدیل نقاط روستایی به شهری، و شبکه درهم‌پیچیده نظام شهری ـ روستایی، همچنان از کانون‌های تولید موادغذایی و اسکان جمعیت در سکونتگاه‌های خارج از حوزه‌های شهری است.

در این استان اگرچه سابقه اسکان و استقرار انسان از نواحی کوهستانی آغاز شد لیکن در صدسال اخیر محدوده‌های جلگه‌ای به‌تدریج در تصرف انسان و فعالیت‌های انسانی قرار گرفت و طی پنجاه‌سال اخیر به سرعت تغییر یافت. انزوای جغرافیایی و ارتباطی محدوده‌های کوهستانی و قابلیت‌های زیستی و معیشتی موجب توجه جمعیت به این قلمروها شد و زیرساخت‌های جغرافیایی مناسب زمینه شکل‌گیری سکونتگاه‌ها با ساخت پراکنده و توزیع متوازن بر فضا را فراهم ساخت. اما در طی سی‌سال اخیر با خروج سکونتگاه‌های کوهستانی از انزوای ارتباطی و فرهنگی و بهبودی شبکه‌های دسترسی از یک طرف و اشباع مناطق جلگه‌ای و ساحلی از طرف دیگر نگاه‌ها را به مناطق مرتفع معطوف ساخت. اگر بخواهیم استان‌های شمالی را باهم مقایسه نماییم باید بگوییم، مازندران بسیار زودتر و سریع‌تر از گیلان تغییرات کالبدی سکونتگاه‌های خود را تجربه کرده‌است. البته در استان گیلان نیز این حرکت به‌صورت خزنده و تدریجی در حال وقوع است و به‌نظر می‌رسد اگر برای این استان برنامه‌ای مدون جهت آمایش مناطق روستایی وجود نداشته‌باشد مسلماً شاهد شکل‌گیری مازندرانی دیگر در سواحل خزر خواهیم‌بود. این مقاله درصدد است تا مهم‌ترین تحولات در عرصه‌های کالبدی روستاهای استان گیلان را بازشناسی نموده و الویت‌های برنامه‌ریزی کالبدی این مناطق را در استان مشخص نماید.

توسعه روستایی در فراگرد تحولات چند دهه اخیر به مقوله‌ای تبدیل شده که با پشتوانه‌های تجربی و عملی از تک‌بُعدی و خطی به همه‌جانبه‌نگری و یکپارچگی در همه ابعاد تبدیل شده‌است. این تغییر نگرش متأثر از تحولات رهیافتی بوده است (افتخاری و بدری،۱۳۹۱: ۸۹) بر این اساس اصول کلیدی مندرج در نظریه‌های دید توسعه روستایی شامل مواردی چون توجه به ساختار، اهداف و کارکرد روستاها، پایداری و تعادل، بومی‌سازی و هدایت تغییرات به‌سمت پایدارسازی روستاها است.

ساختار کالبدی روستاها به‌ویژه کاربری زمین، الگوی مالکیت زمین، محدودیت‌ها و قابلیت‌های اکولوژیک و نظام روابط بین‌مکانی، همگی بر فرایند چندبُعدی این نوع برنامه‌ریزی تأکید دارد. حداقل پنج بُعد محیطی، اجتماعی، اقتصادی، زیربنایی و منطقه‌ایی برای تبیین سیاست‌های راهبردی در توسعه کالبدی لازم است (افتخاری و دیگران،۱۳۹۰: ۲۲۷). اما رکن اساسی برنامه‌ریزی کالبدی، کاربری زمین است. مؤلفه‌های بنیادین کاربری زمین مانند استفاده پایدار از منابع آب، زمین، توزیع امکانات، افزایش قابلیت دسترسی به نواحی مسکونی، نواحی کشاورزی و تسهیلات اجتماعی ـ اقتصادی در درون شبکه سکونتگاهی

مورد توجه جدی برنامه‌ریزی است (همان:۲۲۶). بنابراین، اجزای ۴گانه برنامه‌ریزی کالبدی یعنی فرم، فضا، فعالیت و انسان در فرایند این نوع برنامه‌ریزی همواره مورد تأکید است.

بر این اساس، از سال ۱۹۶۰ تاکنون سه الگوی مشخص در برنامه‌ریزی کالبدی توسعه یافته‌است. الگوی برنامه‌ریزی جامع، برنامه‌ریزی سیستمی و طرح‌های ساختاری ـ راهبردی و الگوی برنامه‌ریزی فرایندی و دموکراتیک (دارابی،۱۳۸۸: ۲۴). خصوصیات این سه الگو و انطباق آنها با عرصه‌های تصمیم‌گیری در کشور نشان می‌دهد که الگوی حاکم از نوع "برنامه‌ریزی جامع و طرح‌های جامع" است. تولید نقشه‌های تفصیلی در بُعد کالبدی و توجه کمتر به عوامل اقتصادی به‌ویژه مشارکت بخش خصوصی از جمله مشکلات این الگو به‌شمار می‌رود. ضمن اینکه یک جانبه-نگری در توسعه روستایی و تأکید بیش از حد بر جنبه‌های کالبدی و جستجوی راه حل کالبدی برای کلیه مشکلات روستا حتی مسائل اجتماعی و اقتصادی، از دیگر آسیب‌های این نوع نگرش بوده‌است.

بر این اساس عرصه تئوری‌پردازی در توسعه روستایی شاهد ارائه نظریه‌هایی چون «توسعه اکولوژیک»، «توسعه پایدار محلی»، «شبکه‌های فضایی (مناسبات شهر و روستا)»، «نهادگرایی»، «توانمندسازی»، «توسعه ظرفیتی»، «ظرفیت‌نهادی محلی/منطقه‌ای» و «تعاون‌گرایی جدید» بوده (افتخاری و بدری،۱۳۹۱) که هریک در پاسخ به مسایل، چالش‌ها و الویت‌های توسعه در نواحی مختلف مطرح شده و منطبق با نیازها و مقتضیات زمان و مکان توسعه یافته‌است.

این مقاله متأثر از برخی نظریات فوق است. بدین ترتیب که اولاً تأکید بر توسعه اکولوژیک دارد چرا که معتقد است برای حصول به توسعه یک مدل واحد وجود ندارد بلکه هر نوع راهبرد توسعه باید بر پایه دو هدف مهم یعنی پایداری اکولوژیک و برآوردی نیازهای اساسی استان باشد (توسعه اکولوژیک)، ثانیاً توسعه پایدار نیازمند تسهیل در فرایندهای غیرمتمرکز است که با شناسایی الویت‌ها و بسترهای مناسب توسعه، در سطح ملی اما در مقیاس محلی عمل می‌نماید (توسعه پایدار محلی)، ثالثاً کنش‌های اجتماعی ـ اقتصادی در سکونتگاه‌ها یک بستر انتزاعی نبوده بلکه یک فضای جغرافیایی است که تعامل و ارتباط بین روستاها و شهرها را در چارچوب نیازها و متأثر از عواملی چون کارکرد آنها، بسترهای ارتباطی و دگرگونی‌های ساختاری توسعه داده‌است (شبکه‌های فضایی) و بالاخره برای افزایش توان جامعه محلی به‌منظور ایجاد تغییرات موثر و اثربخش به‌ویژه نهادینه‌کردن مشارکت، اقدامات اجتماعی مناسب لازم و ضروری است (نظریه توان‌افزایی).

ادبیات مربوط به برنامه‌ریزی کالبدی و ضرورت‌های پرداختن به آن غنی است و در طی سالیان اخیر و به یمن جهت‌گیری‌های استراتژیک و راهبردی در برنامه‌های توسعه کالبدی روستاها شاهد گسترش بنیادهای فکری و زمینه‌های تجربی و عملی در این عرصه بوده‌ایم.

پورطاهری و نقوی (۱۳۹۱)، در مقاله‌ای تحت عنوان «توسعه کالبدی سکونتگاه‌های روستایی با رویکرد توسعه پایدار»، توجه به سازگاری بین فضا و جامعه را مهم‌ترین دلیل گرایش به برنامه‌ریزی کالبدی در کشور ذکر می‌کنند و یافتن رویکردی مناسب برای حل مشکلات کالبدی روستاها را مدنظر قرار داده‌اند. آنها نتیجه می‌گیرند که عدم توجه به مدیریت کالبدی و فضایی، ارتباط بین پایداری و توسعه را در روستاها با چالش اساسی روبه‌رو می‌کند.

فیروزنیا (۱۳۸۸)، در مقاله‌ای تحت عنوان «چشم‌انداز توسعه کالبدی روستاهای کشور» که در اولین کنفرانس مسکن و توسعه کالبدی روستاها ارائه شد ضمن اشاره به فاصله‌ای که بین وضعیت موجود توسعه کالبدی با شرایط مطلوب آن وجود دارد به ضرورت داشتن برنامه استراتژیک و بلندمدت برای نیل به اهداف مرتبط با توسعه کالبدی سکونتگاه‌های روستایی تأکید می‌ورزد.

عزیزپور و محسن‌زاده (۱۳۸۸)، در سمینار فوق با محور قراردادن برنامه پنجم توسعه به طراحی الگوی مطلوب توسعه کالبدی سکونتگاه‌های روستایی می‌پردازند. آنها ضمن بازگوکردن عمده چالش‌های کالبدی روستاها، و آسیب‌شناسی برنامه‌ریزی‌های بخشی در مناطق روستایی، توسعه یکپارچه را بهترین الگو در این زمینه ذکر می‌کنند.

جلالیان و گنجی‌پور (۱۳۸۸)، نیز در سمینار فوق به «مدیریت توسعه کالبدی روستایی» پرداخته و با تحلیل وضعیت موجود و شناسایی روش‌های بهبود نظام مدیریت توسعه کالبدی و سیاست‌های نهادهای مسئول، نقش دولت را در این ارتباط بسیار مؤثر دانسته‌اند.

احمدی (۱۳۸۸)، در همین گردهمایی علمی، به بررسی عوامل تشکیل‌دهنده طرح کالبدی روستاها و ضرورت استقرار بهینه خدمات در محیط‌های روستایی پرداخته و

راهکارهایی را جهت کالبدی و ارتقای کیفیت سکونتگاه‌ها ارائه می‌دهد و در پایان نتیجه می‌گیرد که برنامه‌های کالبدی بر توسعه بهینه سکونتگاه‌های روستایی تأثیر به‌سزایی دارد.

چوبچیان و همکاران (۱۳۸۶)، در مقاله‌ایی به عمده‌ترین چالش‌های توسعه روستایی در ایران پرداخته و ضمن بازگوکردن وضعیت فعلی جوامع روستایی (از لحاظ مکانی و فضایی)، عمده‌ترین چالش‌های موجود را در عامل یعنی اقتصادی، مدیریتی و کالبدی طبقه‌بندی می‌کنند.

افتخاری، بدری و سجاسی (۱۳۹۰)، در کتاب بنیان‌های نظریه‌ای برنامه‌ریزی کالبدی مناطق روستایی، ضمن بیان رویکردهای حاکم بر برنامه‌ریزی روستایی و به‌ویژه در بخش برنامه‌ریزی محیطی (مکانی ـ فضایی) به کاربری زمین به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفه توسعه کالبدی و روند و نظام برنامه‌ریزی در این بخش و چارچوب حاکم بر برنامه‌ریزی کاربری زمین اشاره کرده‌اند.

فیروزنیا، افتخاری و بدری (۱۳۸۹)، چشم‌انداز و نظام مدیریت برنامه‌ریزی توسعه کالبدی نواحی روستایی ایران را مورد بررسی قرار داده‌اند. آنها ضمن بیان روش تدوین چشم‌انداز توسعه کالبدی روستایی، محورهای عمده این نوع برنامه‌ریزی را برای روستاهای ایران بیان نموده و نظام مدیریت برنامه‌ریزی توسعه کالبدی در نواحی روستایی را ترسیم کرده‌اند. در این راستا، محققین ضمن تأکید بر اصولی چون تغییرات محیطی، روش‌ها و رویکردهای مدیریت توسعه روستایی، مفهوم توسعه روستایی و شهر و پیرامون و غیره، ابعاد نظام مدیریت برنامه‌ریزی روستایی را نیز در مواردی چون محورهای اساسی، شیوه‌های مدیریتی بیان نموده‌اند.

دارابی (۱۳۸۸)، تئوری‌های برنامه‌ریزی کالبدی را در یک کتاب تدوین نموده و آن را در چهار فصل (مبانی تئوریک، مسیر تحول، فرآیند و اصول) توضیح داده‌است. وی سابقه برنامه‌ریزی کالبدی را یکصد سال می‌داند و معتقد است تحولات جوامع شهری و روستایی اثر به‌سزایی داشته است. وی همچنین با ذکر عدم انطباق بسیاری از الگوهای برنامه‌ریزی کالبدی با شرایط جامعه ایران، بهترین الگو برای سکونتگاه‌های روستایی ایران با تکیه بر «برنامه‌ریزی ساختاری ـ راهبردی» و ترکیب آن با برنامه‌ریزی پاسخگو می‌داند. البته ادبیات مربوط با موضوع این مقاله بسیار غنی‌تر بوده و هر یک از منابع ارائه شده می‌تواند در معرفی آنها کمک شایان توجهی نماید.

پورطاهری، افتخاری و بدری (۱۳۹۰)، «راهبردها و سیاست‌های کالبدی سکونتگاه‌های روستایی» را در کتابی گردآوری نموده و ضمن پرداختن به ضرورت‌های این نوع برنامه‌ریزی، شاخص‌های پایداری کالبدی را از جنبه‌های مختلف بررسی کرده‌اند. تجربیات جهانی این نوع برنامه‌ریزی و الگوهای علمی و تجربی موفق در این زمینه نیز از دیگر مباحث مهم این اثر علمی است.

داده‌ها و روش کار

این مقاله، بر مبنای ماهیت و روش، به‌صورت توصیفی ـ تحلیلی تدوین شده‌است که با توصیف وضع موجود و بررسی خصوصیات و ویژگی‌های کالبدی روستاهای استان گیلان، ارتباط آن را با الزامات برنامه‌ریزی کالبدی مورد بررسی قرار داده است. برای انجام مطالعه بیشتر از شیوه اسنادی استفاده شده‌است. براساس آخرین سرشماری رسمی کشور (۱۳۹۰)، استان گیلان ۲۴۷۸۲۱۴نفر را در خود جای داده که ۳۹/۵درصد (۹۸۱۰۴۴نفر) روستانشین هستند که در ۲۵۹۲نقطه روستایی ساکن بوده‌اند. برمبنای طرح مسئله و ضرورت‌های موردنظر در این مقاله سؤالات زیر مطرح می‌گردد:

۱. تحولات کالبدی سکونتگاه‌های روستایی استان واجد چه نوع چالش‌هایی در راه توسعه پایدار هستند؟

۲. بر مبنای این تحولات الویت‌های راهبردی برای توسعه کالبدی روستاهای استان کدامند؟

شرح و تفیسرنتایج

هر فضای جغرافیایی با یکسری عوامل عینی و ذهنی تعریف می‌شود. استان گیلان از ۴۵درجه و ۵۳دقیقه تا ۵۰درجه و ۳۴دقیقه طول شرقی و از ۳۶درجه و ۳۶دقیقه تا ۳۸درجه و ۲۷دقیقه عرض شمالی کشیده شده‌است. ارتفاعات تالش و در ادامه البرز به‌عنوان مرزهای غربی، جنوب غربی و جنوب استان و پهنه آبی دریای خزر در امتداد شمالی و شمال شرقی محدوده این استان را تعریف می‌نماید. در واقع دریای خزر و جلگه ساحلی به‌عنوان یک سطح فرو رفته و ارتفاعات تالش و البرز به‌صورت یک سطح برآمده یک تعریف جغرافیایی از حدود استان را در دو جبهه

شمال و جنوب ایجاد نموده‌است. فرم این ناحیه نیز با تأثیرپذیری از این عوامل از حالت خطی (شمالی ـ جنوبی) در غرب به حالت گسترده در جنوب و شرق میل نموده که البته این گستردگی در جنوب و مرکز آن بیشتربوده و به‌سمت شرق محدوده استان فشرده می‌شود.

استان گیلان نیز با توجه به تنوع اکولوژیکی، شرایط یکسانی را در استقرار، شکل‌یابی و تطور سکونتگاه‌ها نشان نمی‌دهد. گذشته تاریخی این استان حکایت از وجود مراکز جمعیتی پررونق در مناطق کوهستانی دارد. محدودیت‌های جغرافیایی نظیر جنگل انبوه، باتلاقی‌بودن زمین، امراض و بیماری‌های واگیردار مانع جمعیت‌پذیری گسترده در مناطق جلگه‌ای شده‌است. به‌همین دلیل، کوهستان‌ها بهترین مأمن برای استقرار انسان و پی‌ریزی فعالیت‌هایش به‌شمار می‌رفت. اما اراضی باتلاقی ساحل، که روزگاری فقط به‌صورت پراکنده، مسکونی بوده و جسته و گریخته مورد استفاده قرار می‌گرفتند، به‌تدریج به اشغال انسان درآمده و به‌عنوان کانون‌های مهم فعالیت اقتصادی درنظر گرفته‌شده و شدیدترین تحولات محیطی را در طول ۲۰۰ سال گذشته تجربه کرده‌اند (آمار،۱۳۸۶: ۲۰). بر این اساس مهم‌ترین تحولات چالش برانگیز کالبدی روستاها در استان شامل موارد زیر است:

۱) ***تغییر کاربری زمین:*** الویت‌های توسعه استان گیلان به استناد متون و اسناد مربوط به برنامه‌های توسعه اقتصادی ـ اجتماعی کشور با محوریت گردشگری و کشاورزی است. بنابراین باید اهداف و برنامه‌های اجرایی استان را نیز در هماهنگی با این دو بخش جستجو کرد. وضعیت موجود استان (با توجه به روند تحولات اخیر به‌ویژه در دهه۷۰ و۸۰) از لحاظ برنامه‌ریزی آمایشی و کاربری زمین با دو چالش اساسی روبه‌رو است:

الف) رقابت ناقص بخش‌های گردشگری و کشاورزی در تخصیص زمین (تناقض درونی سیستم در تجهیز فعالیت‌های مرتبط و استفاده از منابع به‌ویژه زمین)

ب) جانمایی و استقرار صنایع در اراضی مستعد گردشگری یا کشاورزی (تناقض بین بخش‌های اقتصادی در تخصیص منابع).

آنچه در سالیان اخیر توسعه کشاورزی را با خطر مواجه کرده‌است تغییر کاربری اراضی این فعالیت‌ها به‌سمت فعالیت‌های دیگر به‌ویژه بخش گردشگری است و گستردگی آن در تمامی محدوده‌ها اعم از جلگه، کوهپایه و کوهستان است. به‌عبارت دیگر استثنای جغرافیایی ندارد و کل محدوده (۱۴۷۱۱کیلومترمربع) استان شاهد این تغییرات است. اطلاعات به‌دست آمده از سرشماری‌های سال ۱۳۶۷ و ۱۳۹۰ نشان می‌دهد که در طی ۲۳ سال حدود ۹۱۱۴۰هکتار از اراضی کشاورزی گیلان کاسته شده که این ارقام نشان‌دهنده کاهش ۲۶/۴درصدی اراضی کشاورزی در طی این دوره است.

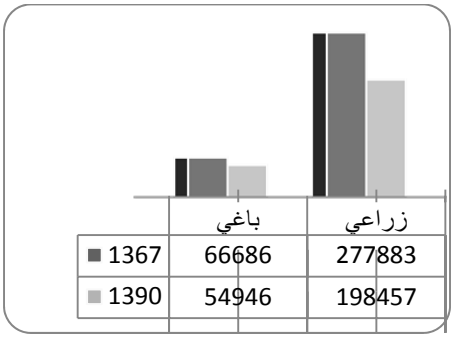

شکل۱. میزان اراضی کشاورزی استان گیلان به تفکیک دو سرشماری ۱۳۶۷ و ۱۳۹۰

جدول۱. اراضی کشاورزی و باغی استان گیلان به تفکیک وسعت بهره‌برداری و در دو سرشماری ۱۳۶۷ و ۱۳۹۰

شرح		کل	کمتر از یک هکتار	۱-۵ هکتار	۵-۲۰ هکتار	۲۰-۵۰ هکتار	بیشتر از ۵۰ هکتار
زراعی	۱۳۶۷	۲۷۷۸۸۳	۳۵۴۱۴	۱۵۹۸۶۶	۲۷۳۴۶	۶۱۵۹	۴۹۰۹۸
	۱۳۹۰	۱۹۸۴۵۶	۶۱۱۸۰	۱۱۷۸۹۲	۱۴۶۴۴	۱۴۷۷	۳۲۶۴
باغی	۱۳۶۷	۶۶۶۵۹	۹۳۳۶	۳۱۸۷۱	۷۵۰۳	۲۵۱۳	۱۵۴۳۶
	۱۳۹۰	۵۴۹۴۶	۲۰۹۹۸	۲۰۰۱۵	۴۰۵۹	۱۰۳۷	۸۸۳۷

منبع: معاونت برنامه ریزی استانداری گیلان

درصد تغییرات در اراضی کشاورزی نشان می‌دهد که محدوده‌های زراعی بیشتر در قلمروهای باغی کاهش سطح داشته و به‌استناد این اطلاعات می‌توان گفت که تمایل به تغییر در اراضی زراعی به لحاظ اقتصادی به‌مراتب بیشتر از اراضی باغی است. میزان تغییر در اراضی کشاورزی استان با توجه به مقیاس آنها وضعیت یکسانی را نشان نمی‌دهد.

درحالی‌که در اراضی کمتر از یک هکتار شاهد افزایش سطح هستیم (که مطمئناً بخشی از آن تابع تقسیم اراضی بزرگ مقیاس در اثر توارث یا فروش قطعه‌ای زمین است). در سایر مقیاسها مواجه با کاهش سطوح زمین در کاربری‌های زراعی و باغی مواجه بوده‌ایم. در اراضی زراعی بیشترین کاهش در اراضی بزرگ مقیاس رخ داده‌است به‌طوری‌که سطوح اراضی از ۴۹۰۹۸هکتار به ۳۲۶۴هکتار رسیده است که کاهش ۹۳درصدی کاهش را نشان می‌دهد. در نقطه مقابل، کمترین کاهش در مقیاس یک تا ۵ هکتار رخ داده است که میزان کاهش را در ابتدای دوره نسبت به‌انتهای دوره ۳۵درصد نشان می‌دهد. به‌نظر می‌رسد بازگشایی آزاد راه قزوین ـ رشت و اتمام پروژه احداث راه‌آهن تغییر کاربری اراضی شتاب بیشتری بگیرد (آمار،۱۳۸۹: ۳۵)

۲) افزایش ساخت خانه‌های دوم و آشفتگی کالبدی ناشی از آن: یافته‌های میدانی توسط نگارنده حاکی از آن است که آغاز پیدایش خانه‌های دوم در استان به ۴۰سال قبل باز می‌گردد. سابقه شکل‌گیری این پدیده نیز نشان می‌دهد که اولین خانه‌های فصلی مختص اربابان و مالکین بزرگ (که ساکن شهرها بوده‌اند) و همچنین طبقات مرفه بوده‌است. به‌ویژه آنکه برای دسترسی به بسیاری از محدوده‌های کوهستانی ناحیه به‌دلیل بُعد فاصله با مراکز شهری نیاز به وسیله نقلیه شخصی بوده که در اختیار عده

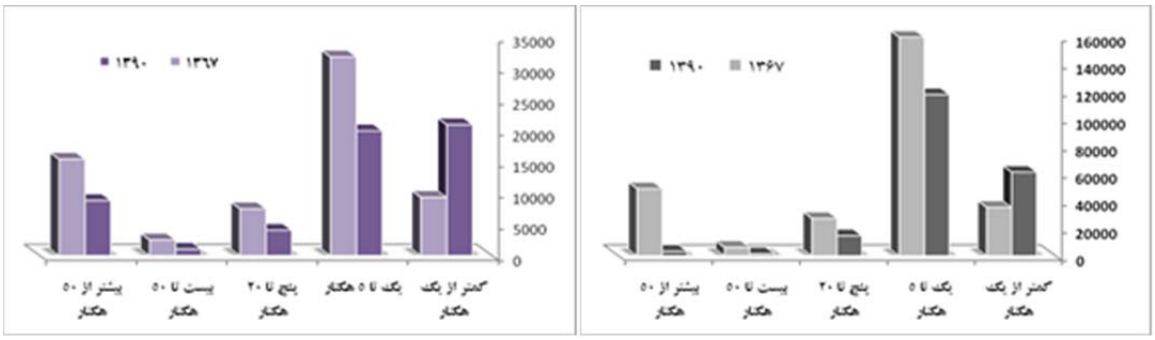

شکل۲. تغییرات اراضی باغی و زراعی استان در دو سرشماری ۱۳۶۷ و ۱۳۹۰ به تفکیک وسعت بهره‌برداری

خاصی قرار داشته‌است. اما بهبود شبکه‌های ارتباطی، افزایش وسیله نقلیه و اطلاع‌رسانی در زمینه شناسایی توان‌های توریستی نواحی روستایی استان به این مسئله بی‌ارتباط نبوده است به‌طوری‌که در همه روستاها حداقل چند باب از منازل فصلی جهت استفاده در نیمه اول سال وجود دارد.

گسترش این پدیده عمدتاً در چارچوب مهاجرت معکوس و علقه‌های بومی و فرهنگی قابل تحلیل است. به دلیل فرایند مدرنیزاسیون و مهاجرت روستاییان به شهرها تعداد زیادی از خانه‌های روستایی خالی از سکنه و یا مخروبه شدند. اما بعد از گذشت چند سال بر مبنای روابط خویشاوندی و تعلقات اجتماعی و بومی بازگشت به «روستاهای مادری» و استفاده مجدد و موقت از منازل (توأم با بهسازی ساختمان‌های قدیمی یا ساخت مساکن جدید) رایج شد. ضمن اینکه پیوندهای سببی و آشنایی افراد غیربومی با توان‌های گردشگری نیز در گرایش به ساخت خانه‌های دوم بی‌تأثیر نبوده است. توسعه این پدیده از آثار عینی تحولات کالبدی در جغرافیای استان به‌ویژه در روستاهاست (آمار،۱۳۸۵:۱۰).

براساس اطلاعات مندرج در سرشماری‌های رسمی طی ۲۰سال اخیر، ۱۶/۵درصد از جمعیت روستایی استان کاسته شده‌است لیکن در همین فاصله تعداد واحدهای مسکونی آن ۱۰درصد افزایش داشته‌است (معاونت برنامه‌ریزی استانداری گیلان،۱۳۹۰).

اگرچه تغییر در چشم‌انداز سکونتگاه‌ها امری اجتناب‌ناپذیر است (سعیدی،۱۳۷۷: ۱۳)، ولی مدیریت بر این تغییرات و عقلایی‌کردن اشغال خاک و کاربری زمین از اولویت‌های امور مرتبط به توسعه سکونتگاه‌ها است پیامدهای جغرافیایی این تحولات را می‌توان در آشفتگی فضایی، تغییرات گسترده کاربری اراضی، رشد خارج از قاعده و مکان‌یابی نادرست بسیاری از کاربری‌ها به‌ویژه کاربری‌های مسکونی و توریستی و بی‌عدالتی در تخصیص منابع جغرافیایی به‌ویژه زمین و چشم‌اندازهای طبیعی دید (آمار،۱۳۹۰).

۳) فقدان نظام سلسله‌مراتب مناسب روستایی: مراکز روستایی به دلیل شکل، اندازه و عملکرد، تنوع گسترده‌ای دارند و به همین جهت داشتن نظم منطقی در توزیع و پراکنش جمعیت (با توجه به قابلیت‌های محیطی) از مزیت‌های یک قلمرو جمعیتی به‌شمار می‌رود که هم نشانگر بهره‌گیری از مواهب طبیعی موجود و هم نمایانگر هم‌پیوندی مناسب بین مراکز و فضاهای روستایی از یک‌سو و مراکز شهری از سوی دیگر است. روستاهای استان گیلان در تبعیت از زیرساخت‌های طبیعی، از یک نظام پراکنش موزونی ندارند. طبقه‌بندی آبادی‌های استان گیلان، در سرشماری‌های سال‌های ۱۳۵۵، ۱۳۶۵، ۱۳۷۵، ۱۳۸۵ گویای کاهش آبادی‌های کم‌جمعیت و افزایش تعداد آبادی‌های پرجمعیت است به‌گونه‌ای که تفاوت تعداد آبادی‌ها در این دهه با کاهش ۱۰ آبادی کمتر از ۱۰۰ نفر و کاهش ۲۲ آبادی بیش از ۵۰۰ نفر همراه بوده است.

در دهه ۷۵-۱۳۶۵، شاهد افزایش نسبی تعداد آبادی‌ها در کلیه طبقات جمعیتی بوده‌ایم، و تنها در طبقات جمعیتی ۴۹۹-۱۰۰ نفر، ۹۹۹-۵۰۰ نفر و ۴۹۹۹-۲۵۰۰ نفر تعداد آبادی‌ها کاهش یافته‌است. در حالت کلی، رسیدن به آستانه جمعیتی ۲۷۰۰نفر در روستاهای گیلان شرایطی را فراهم می‌سازد که آن نقاط بتوانند افزایش طبیعی جمعیت خود را حفظ نمایند. گذر از این آستانه، روستاها را به نقاط مهاجرپذیر تبدیل می‌سازد و زمانی‌که جمعیت آنها به بیش از ۵هزار نفر برسد، وضعی شبیه نقاط شهری پرتحرک پیدا می‌کنند به‌طوری‌که میزان رشد جمعیتی آن‌ها حتی بالاتر از نقاط شهری می‌شود.

۴) توزیع نامتوازن جمعیت در محدوده‌های جغرافیایی گیلان: استقرار جمعیت و فعالیت در استان گیلان به تناسب شرایط طبیعی و اکولوژیک شکل گرفته و با تأثیر عوامل انسانی به تدریج نظام یافته‌است. منابع آب و خاک غنی و قابلیت‌های دریای خزر موجب تمرکز جمعیت و فعالیت در کرانه‌های دریا و در گستره جلگه شده‌است.

کشاورزی به‌عنوان زمینه اصلی فعالیت به‌ویژه در فضاهای روستایی، بیشترین تأثیر را بر الگوی استقرار آبادی‌ها داشته است. در دهه‌های اخیر، گسترش زیربناها و توسعه فعالیت‌های صنعتی و خدماتی نیز موجب تمرکز و افزایش جمعیت در کانون‌های شهری استان شده‌است، در نتیجه، شهرها به مرور گسترده شده و بر جمعیت شهرها نیز افزوده شده‌است، به‌طوری‌که شهرها و حوزه نفوذ شهرها قلمرو وسیعی از منطقه را دربرگرفته که مشتمل بر تعداد متعددی کانون جمعیت و فعالیت است.

جدول۲. رده‌بندی آبادی‌های دارای سکنه استان بر حسب جمعیت (۱۳۹۰-۱۳۵۵)

شرح	تعداد آبادی‌ها					تغییرات (۱۳۹۰-۱۳۵۵)
	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵	۱۳۹۰	(درصد)
۱-۲۴	۲۰۶	۱۵۷	۲۱۰	۲۸۱	۳۰۷	۱/۱
۲۵-۴۹	۲۳۳	۱۸۹	۲۱۵	۲۱۸	۲۰۵	-۰/۳
۵۰-۹۹	۳۴۷	۳۱۶	۳۱۸	۳۲۵	۳۲۸	-۰/۱
۱۰۰-۴۹۹	۱۲۰۱	۱۲۲۹	۱۱۵۹	۱۱۵۷	۱۱۱۸	-۰/۲
۵۰۰-۹۹۹	۴۷۳	۵۰۸	۴۸۵	۴۶۰	۴۲۰	-۰/۳
۱۰۰۰-۲۴۹۹	۲۳۲	۲۶۶	۲۷۸	۲۱۸	۱۷۹	-۰/۷
۲۵۰۰-۴۹۹۹	۳۰	۷۶	۳۳	۳۱	۲۳	-۰/۷
۵۰۰۰ نفر و بیشتر	-	۴	۲	۴	۳	۱۰۰
جمع کل	۲۷۲۲	۲۷۴۵	۲۷۰۰	۲۶۹۴	۲۵۸۳	-۰/۱

منبع: مرکز آمار ایران، فرهنگ آبادی‌های استان گیلان، ۱۳۵۵ تا ۱۳۹۰ با انجام محاسبه و تلفیق

امروزه در پیرامون محورهای مهم ارتباطی به‌ویژه در حاشیه دریای خزر، زنجیره‌ای پیوسته از کانون‌های جمعیت و فعالیت شکل گرفته و تمایز بین آبادی‌ها دشوار شده‌است. از حاشیه دریا به سمت ارتفاعات از تمرکز جمعیت فضاها کاسته شده و پراکندگی افزایش می‌یابد. در فضاهای کوهستانی، تمرکز جمعیت و فعالیت محدود به دره‌ها و کوهپایه‌ها است. قلمرو مرتفع کوهستانی، زیست بوم الگوی ویژه‌ای از حیات اجتماعی است که مشابه الگوی زیست

عشایری، خصیصه بارز آن جابه‌جایی جمعیت و فعالیت متناسب با مقتضیات دامداری گسترده و سنتی است.

در این شیوه زیست فضاهای مرتفع تابستان مورد استفاده قرار می‌گیرند و جمعیت در آبادی‌های پراکنده و کوچک ییلاقی اسکان می‌یابد (وزارت جهاد کشاورزی،۱۵۱:۱۳۸۷).

نظام پراکنش سکونتگاه‌های استان در حال حاضر نشان می‌دهد که در هر ۲۷۷کیلومترمربع، یک شهر و در هر ۵/۶ کیلومترمربع، یک روستا وجود دارد. روستانشینی ویژگی بارز جمعیت ناحیه مطالعاتی است.

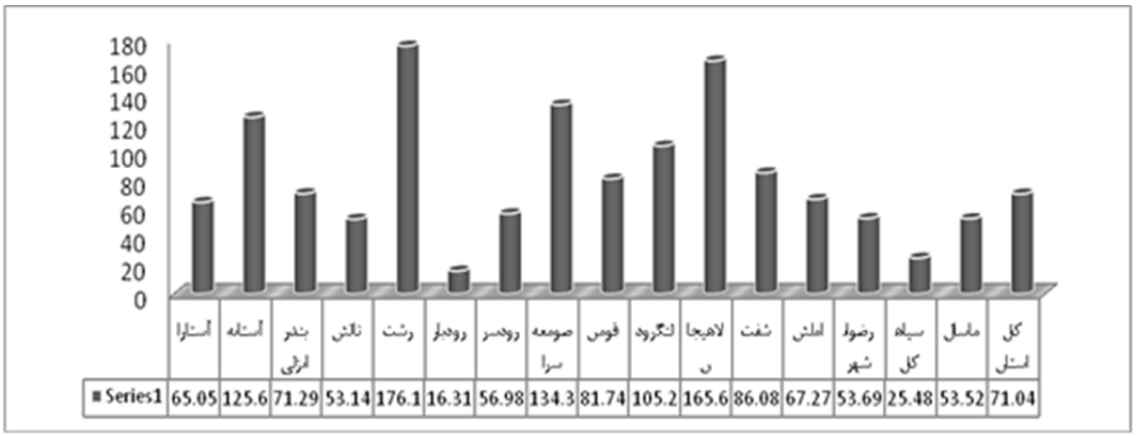

شکل۳. تراکم نسبی جمعیت روستایی استان گیلان به تفکیک شهرستان (۱۳۹۰)

علی‌رغم کاهش جمعیت روستایی، براساس سرشماری سال ۱۳۹۰، روستا هنوز بیش از ۳۹درصد از جمعیت ناحیه مطالعاتی را به خود اختصاص داده است. بزرگ مقیاس‌بودن روستاهای واقع در نواحی جلگه‌ای و کوچک مقیاس بودن آبادی‌های جنگلی از مشخصه‌های بارز نحوه و چگونگی رده‌بندی آبادی‌ها در طبقات مختلف جمعیتی است. تفاوت‌های موجود در انباشتگی جمعیت در سطح ناحیه مطالعاتی نشان می‌دهد که تراکم نسبی جمعیت روستایی که کاهشی نسبی را در سطح ناحیه مطالعاتی و از سال ۱۳۷۵تا ۱۳۹۰نشان می‌دهد و از حدود ۸۱ نفر در کیلومترمربع به حدود ۷۱ نفر در سال ۱۳۹۰رسیده‌است. افزایش تعداد نقاط شهری و مهاجرت از عمده‌ترین کاهش سطوح روستایی و جمعیت ساکن در روستاها بوده‌است.

الگوی استقرار کانون‌های روستایی در ناحیه مطالعاتی گیلان در وهله نخست به تبعیت از منابع آب و خاک، شکل زمین و اقلیم بوده و سپس بر مبنای پدیده‌های انسان ساخت شکل گرفته و موجودیت یافته‌است. اکثر نقاط شهری ،همچنین بیش از۹۰درصد از جمعیت استان در جلگه‌ها و اراضی هموار ساکن هستند. توسعه نقاط شهری و روستایی در سطح این منطقه به‌مرورزمان موجب کاهش سطح اراضی کشاورزی شده‌است. حاشیه جنوبی ناحیه مطالعاتی گیلان مشتمل بر فضاهای کوهستانی و ناهمواری است که به دلیل شیب زیاد و قلل مرتفع، فضای مناسبی برای اسکان جمعیت و فعالیت آنها وجود ندارد. قسمت اعظم کوهستان‌ها پوشیده از جنگل‌های انبوه و متراکم است و الگوی رایج استقرار جمعیت در این فضا، جنگل‌نشینی است.

۵) افزایش تعداد شهرها و کاهش سطوح روستایی: اگر از تلاش‌های انجام‌شده در اواسط دوران قاجاریه به جهت محدود بودن آن اقدامات در سرشماری جمعیتی چند شهر عمده صرفنظر کنیم، نخستین اطلاعات آماری از بخشی از مجموعه شهرهای کشور مربوط به سال‌های ۱۳۱۸ تا ۱۳۲۰ است که طی آن از ۳۵ شهر سرشماری به‌عمل آمد (زنجانی،۱۳۷۰: ۳و۵). براساس یافته‌های این سرشماری در کل استان گیلان دو شهر رشت و بندرانزلی وجود داشته که به‌ترتیب ۱۲۱۶۲۵ و ۳۷۵۱۱ نفر جمعیت داشته‌اند. در سرشماری سال ۱۳۳۵ در کل استان گیلان (بر مبنای قلمرو امروز)۱۰شهر با ۲۱۸۱۰۲نفر جمعیت وجود داشت که به جز هشتپر بقیه شهرها بالاتر از پنج هزارنفر جمعیت داشته‌اند. رشت، قطب اول جمعیت شهری این دوره و بندرانزلی دومین شهر پرجمعیت استان بوده‌است. بر مبنای سرشماری سال ۱۳۴۵ نیز در استان ۱۳ شهر با ۳۰۳۶۹۴

نفر جمعیت وجود داشته‌است که در این سرشماری هم تنها یک نقطه شهری (یعنی رودبار) کمتر از پنج هزارنفر جمعیت داشته‌است. در سال ۱۳۵۵، اگر چه تعداد شهرها به ۱۹نقطه افزایش می‌یابد لیکن تمام شهرها بالاتر از پنج هزارنفر (یعنی حداقل جمعیت یک نقطه که شهر نامیده می‌شود) جمعیت داشته‌اند.

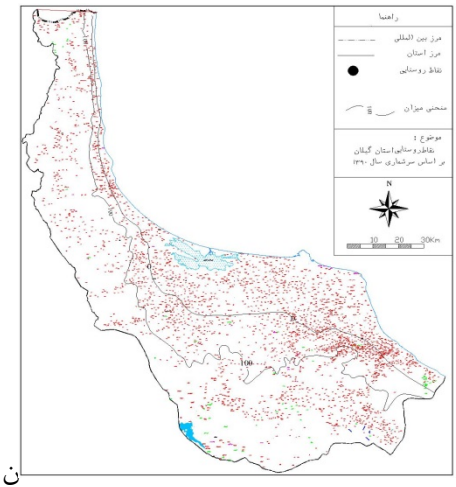

شکل۴. نظام پراکنش روستاهای استان گیلان در سال ۱۳۹۰ (در نقشه منحنی میزان صفر و ۱۰۰متر مشخص است)

ضمن اینکه کل جمعیت شهری در این سال ۴۶۱۳۵۵ نفر بوده‌است. در سال۱۳۶۵، جمعاً ۷۸۴۱۷۳نفر در ۳۱نقطه شهری سرشماری شده‌اند که سه نقطه‌شهری نقشه ماسوله، پره‌سر و شفت کمتر از پنج هزارنفر جمعیت داشته‌اند.

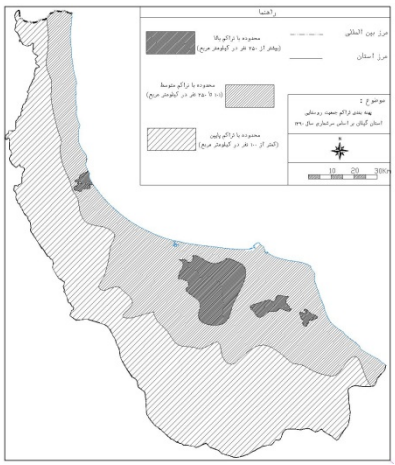

شکل۵. تراکم جمعیت روستایی در استان گیلان، *۱۳۹۱*

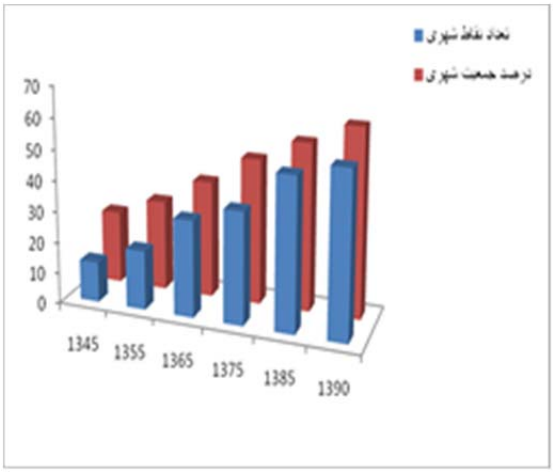

شکل۶. تغییرات مربوط به تعداد نقاط شهری و جمعیت شهرنشین استان در طی سال‌های ۱۳۹۰-۱۳۴۵

در سال ۱۳۷۵ نیز روند افزایش تعداد شهرها و جمعیت شهری استان ادامه یافت به‌طوری‌که در این سال طبق سرشماری انجام‌شده، در کل استان ۳۶ نقطه شهری با ۱۰۵۱۲۷۹ نفر جمعیت وجود داشته است. در سال ۷۵ نیز در تناقض با تعاریف ارائه شده از شهر، نقاطی چون توتکابن و جیرنده (شهرستان رودبار) و ماسوله (شهرستان فومن) کمتر از پنج هزارنفر جمعیت داشته‌اند. در سال ۱۳۸۵ نیز به طوری‌که با افزایش تعداد نقاط شهری (۴۹ شهر)، تعداد شهرهای کم‌جمعیت نیز افزایش یافت؛ زیرا طبق سرشماری اخیر ۱۶ نقطه شهری کمتر از پنج هزارنفر جمعیت دارد که بر موج شهرنشینی و رشد شتابان آن طبق سیاست‌های دولت صحه می‌گذارد (آمار،۱۳۸۶: ۹) و بالاخره بر مبنای آخرین سرشماری رسمی کشور ۵۲ نقطه شهری در استان گیلان وجود داشت که ۱۴۹۷۱۷۰ نفر جمعیت را در خود

جای داده است و ۱۶ نقطه شهری در این دوره زیر ۵ هـزار نفر جمعیت داشته‌اند.

۶) تغییر کارکردی روستاهای حاشیه شهرها و لزوم ساماندهی مناسب آنها: استان گیلان، یکی از بارزترین قلمروهای کشور به جهت شکل‌گیری نظام استقرار هماهنگ شهری و روستایی است. مجموعه‌ای از کانون‌های جمعیت و فعالیت، گرداگرد یک شهر یا روستا ـ شهر، گروه به‌هم‌پیوسته‌ای را تشکیل داده‌اند که در نواحی جلگه‌ای و کوهپایه‌ای استان کاملاً چشمگیر است. وجود ۵۲کانون شهری، با توجه به تراکم جمعیت و آبادی در پیرامون این کانون‌ها، اهمیت ویژه‌ای به فضاهای روستایی حاشیه شهرها داده‌است که به مثابه فضاهای روستایی متمایز ازسایر فضاها، ساماندهی خاصی دارد که نشان‌دهنده راهبرد پایه‌ای توسعه هماهنگ شهری و روستایی در این فضاها است.

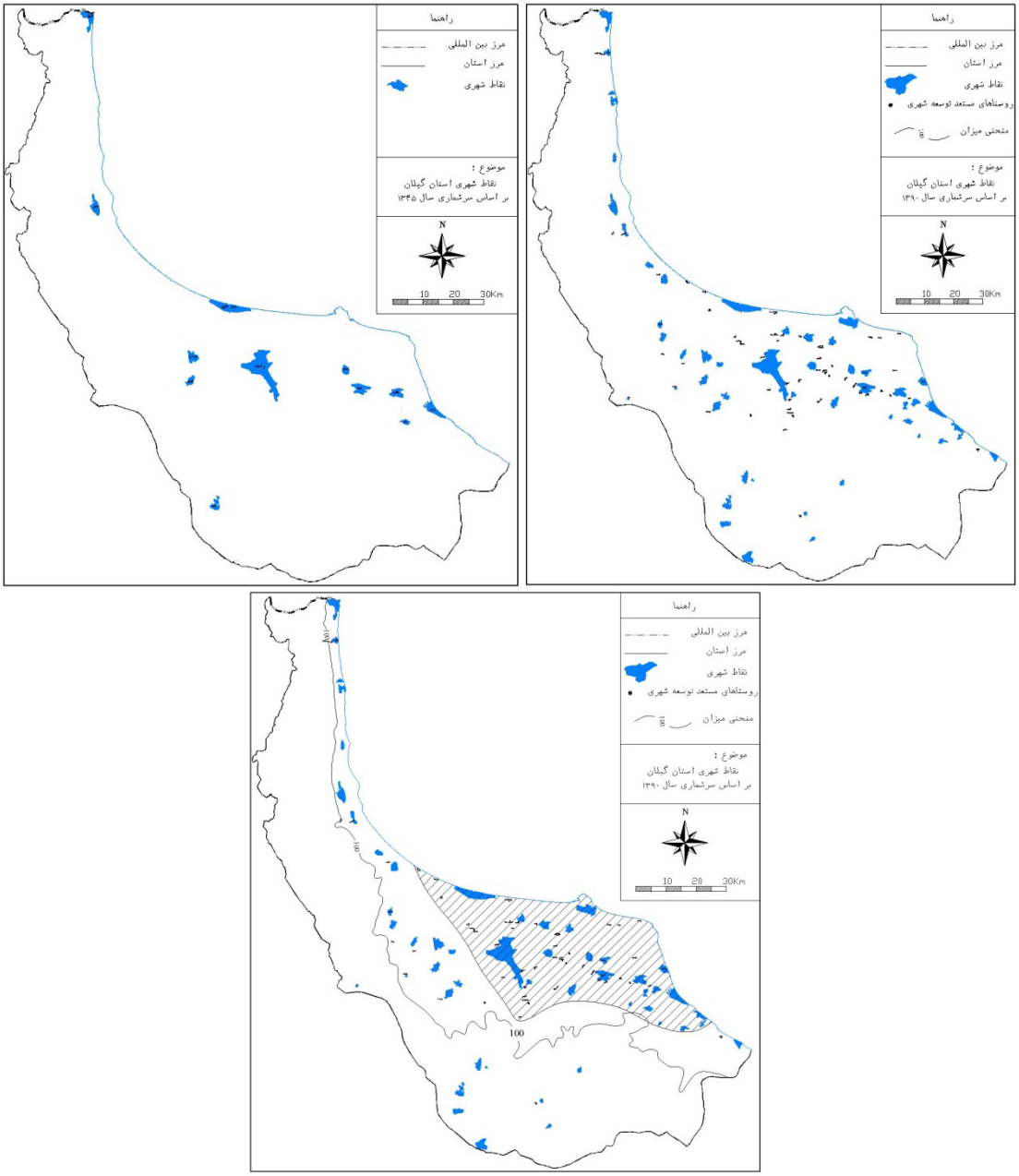

شکل۷. توزیع نقاط شهری استان در سال ۱۳۴۵ و ۱۳۹۰و منطقه مستعد توسعه شهری استان

منبع: معاونت برنامه‌ریزی استانداری گیلان ۱۳۴۵ و ۱۳۹۱

فضاهای روستایی حاشیه شهرها، دربرگیرنده آبادی‌هایی است که مستقیماً خدمات موردنیاز را از شهر گرفته و جزء مرکزیت‌های شهری تلقی می‌شوند. به تناسب اهمیت شهر از نظر جمعیت و فعالیت، این فضاها گسترده‌تر بوده و روستاهای بیشتری را دربرمی‌گیرند. در این زمینه سه مرکزیت شهری رشت، لاهیجان و بندرانزلی شاخص‌تر ازسایر کانون‌ها بوده‌اند. سپس مراکز شهرستان مهم تلقی شده‌اند و سرانجام شمار بسیاری از شهرهای کوچک و روستا ـ شهرها، بر روستاهای پیرامون خود را پوشش داده و فضاهای روستایی حاشیه شهرهای استان را شکل داده‌اند (وزارت جهاد سازندگی،۱۵۴:۱۳۷۸).

فضاهای روستایی حاشیه شهرها به دلیل تمرکز جمعیت، تعداد آبادی‌ها و رونق فعالیت‌ها اهمیت بیشتری یافته‌اند، اگر این فضاها از دسترسی‌های مناسب برخوردار شوند، که اینک چنین است، پوشش خدماتی ناشی از برخورداری بلاواسطه از خدمات شهری مناسب‌تر خواهد شد. به‌همین جهت، فضاهای روستایی با پایداری بیشتر قابلیت نگهداشت جمعیت روستایی نسبتاً بهتری دارند مشروط بر اینکه توسعه شهری فضاهای فعالیت به‌ویژه فعالیت پایه (کشاورزی) را در این آبادی‌ها (به‌ویژه آبادی‌های حاشیه شهرها) آسیب‌پذیر نسازد و یا این فضاها، آماج مکان‌یابی‌های مخرب نشوند. برنامه‌ریزی شهری نیز در این فضاها نباید محدود به دیوارهای حفاظتی شهرها باشد و بدون توجه به تعاملات اجتماعی و اقتصادی روستاهای حاشیه با شهر، انجام پذیرد.

تحول عمده‌ایی که در روستاهای حاشیه شهرهای گیلان در حال وقوع است از دو منظر قابل بررسی است: اول توسعه شهرها (یا به اصطلاح خزش شهری) و بلعیدن روستاها در بافت شهری که در حاشیه شهرهای بزرگ استان چشمگیرتراست. به‌نحوی‌که با بازنگری در هر طرح جامع (معمولاً به فاصله ۱۰ سال یکبار) بخشی از روستاهای اطراف شهرها به‌عنوان حوزه جدید شهر یا حریم شهر تعیین و عملاً از حوزه‌های روستایی خارج می‌شوند. دوم، پذیرش برخی کارکردهای جدید در حوزه‌های روستایی که چسبیده به شهرها یا روستاهای نزدیک مراکز شهری است. فعالیت‌های صنعتی و مکان‌یابی خدماتی نظیر تالارهای پذیرایی و شکل‌گیری «حومه نشینی» از جمله مصادیق بارز این وضعیت به‌شمار می‌رود. بر این اساس، روستاهای حاشیه شهرها به‌عنوان گستره‌هایی تلقی می‌شوندکه مدیریت سرزمین و برنامه‌ریزی کاربری اراضی در آنها بسیار اهمیت ویژه‌ای داشته و توسعه شهری و روستایی آنها هماهنگ و یکپارچه سامان یابد.

نتیجه‌گیری

چالش‌های کالبدی از جمله مهم‌ترین دغدغه‌های برنامه‌ریزی در عرصه‌های روستایی است. این چالش‌ها بر اثر تغییرات غیرمتعارف و تحت تأثیر تحولات ارگانیک به‌وجود آمده‌اند که متأسفانه کمتر در انطباق با طرح‌های توسعه (در سطوح خُرد و کلان) بوده و قوانین موجود نیز نتوانسته این مشکل را حل نماید. از بین رفتن اراضی کشاورزی، خصوصی‌شدن بخش زیادی از چشم‌اندازهای طبیعی و به‌هم‌ریختگی نظام کالبدی سکونتگاه‌ها، از جمله پیامدهای این مشکل است. در این ارتباط موارد زیر پیشنهاد می‌شود:

۱. تخصیص کاربری‌ها دقیقاً بر مبنای طرح‌های توسعه شهری، روستایی و ناحیه‌ای باشد و در این راه هیچگونه عقب‌نشینی یا تغییری برخلاف برنامه‌های مصوب صورت نگیرد. مگر در مواردی که اختصاص بخشی از فضا به یک نوع کاربری خاص سازگاری‌های موجود را تقویت کرده و انسجام بیشتر آن را موجب شود.

۲. در نظام برنامه‌ریزی‌های فیزیکی استان گیلان، به‌جای تبعیت از ضوابط کلان کشور، نگرش منطقه‌ای حاکم شود، یعنی با کمک کارشناسان و رایزنی و تعامل با کلیه ارگان‌ها و سازمان‌های دخیل در برنامه‌های توسعه، یک چارچوب مدرن، منظم و همساز با شرایط محیطی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی گیلان تعریف شود به‌طور مثال «آیا واقعاً برای طراحی شبکه‌های ارتباطی، نیاز به حفظ و رعایت حرایم عمومی کشور (۱۵۰، ۹۵، ۷۶، ۳۵ وحتی ۲۵) آن هم در نقاط روستایی الزامی است؟» در برخی مسیرهای ترانزیتی با بارترافیکی شدید شاید این نیاز احساس شود اما تعمیم این قانون به کلیه جاده‌ها، معابر و دسترسی‌های که کارکرد آنها در وضع موجود و چشم‌انداز آتی تغییر زیاد نخواهد کرد توجیه منطقی وجود ندارد و تنها موجب هدررفتن منابع (به‌ویژه خاک و اراضی حاصلخیز) خواهدشد.

۳. در مورد حرایم گاز و برق نیز با توجه به امکانات و تکنولوژی جدید می‌توان بازنگری کلی در مسیرهای مجاور این خطوط انجام داد. به‌عنوان مثال، خروج ۲۵۰متر حریم از طرفین خطوط اصلی گاز یا تعیین حریم‌هایی در حدود ۵

تا ۳۰متر در مورد خطوط انتقال برق (علی‌رغم قانونی‌بودن و الزام در رعایت آن) تنها نتیجه‌ای که به بار می‌آورد کوچک و محدود شدن فضا برای انجام برنامه‌ریزی‌های فیزیکی است. اختصاص بودجه‌ای که موجب اصلاح شبکه‌های انتقال (اعم از برق، گاز، آب و غیره) و نیز رهاسازی فضای موجود در حرایم گردد، از الویت‌های برنامه‌ریزی‌های فیزیکی در گیلان است.

۴. در مورد تجمیع بافت روستاهای استان نیز باید قانون واحدی تدوین شده و به اجرا درآید. در واقع چشم‌اندازهای روستایی در استان گیلان بیش از حد پراکنده بوده و بر مبنای وضع موجود سرانه فضای اشغال‌شده برای کاربری‌های غیرضروری بسیار بالاست. بنابراین، در راستای آزادسازی اراضی موجود و استفاده بهینه از منابع محیطی، دستیابی به چارچوبی که تعریفی مجدد از نظام استقرار و بافت سکونتگاهی را داشته باشد نیز از الویت‌های برنامه‌ریزی توسعه روستایی در استان گیلان بشمار می‌رود. شاید رواج فرهنگ چندمرتبه‌سازی و گسترش عمودی نتواند از جمله راه‌حل‌های بلندمدت در این ارتباط باشد.

۵. روستاهای استان از لحاظ وضعیت استقرار و تطبیق با شرایط محیطی (به‌ویژه مخاطراتی چون سیل، زلزله و رانش) بسیار آسیب‌پذیرند. حتی تجربه سال ۱۳۸۳، نشان داد که بسیاری از سکونتگاه‌ها در مقابل حوادثی چون ریزش برف نیز ایمنی لازم را ندارند. در این ارتباط نیز تدوین سیاست‌های مناسب ساخت مسکن و مقاوم‌سازی خانه‌های روستایی از برنامه‌های بسیار جدی و تأثیرگذار محسوب می‌شود. تأمین و صرف هزینه بخشی از اعتبارات عمرانی در این راه مسلماً، به مانند یک حفاظ امنیتی، روستاهای استان را در قبال حوادث طبیعی بیمه خواهدنمود.

منابع

آمار، تیمور (۱۳۸۵)، *بررسی و تحلیل گسترش خانه‌های دوم در نواحی روستایی بخش خورگام شهرستان رودبار*، چشم‌انداز جغرافیایی، ش‌یک، (۷۸-۶۵).

ـــــــــ (۱۳۸۶)، *جمعیت و شهرنشینی در گیلان؛ یک بررسی جغرافیایی*، فصلنامه چشم‌انداز جغرافیایی، ش۳،(۲۲-۵).

ـــــــــ (۱۳۸۹)، *ضرورت تهیه طرح آمایش منطقه‌ای در استان گیلان*، ماهنامه مدیریت جهانگردی، ش ۱۸-۱۹(۱۷-۱۵).

احمدی، مهدیه (۱۳۸۸)، *بررسی تاثیر برنامه کالبدی بر توسعه بهینه سکونتگاه‌های روستایی*، اولین کنفرانس ملی مسکن و توسعه کالبدی روستا.

افتخاری، عبدالرضا رکن‌الدین و دیگران (۱۳۹۰)، *بنیان‌های نظریه‌ای برنامه‌ریزی کالبدی مناطق روستایی*، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، تهران.

افتخاری، عبدالرضا رکن‌الدین و سید علی بدری (۱۳۹۱)، *بنیان‌های نظریه‌ایی طرح روستای نمونه*، استانداری گیلان.

پورطاهری، مهدی و دیگران (۱۳۹۰)، *راهبردها و سیاستهای توسعه کالبدی سکونتگاه‌های روستایی*، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، تهران .

جلالیان، حمید و محمودرضا گنجی پور (۱۳۸۸)، *مدیریت توسعه کالبدی مناطق روستایی در ایران*، اولین کنفرانس ملی مسکن و توسعه کالبدی روستا.

دارابی، حسن (۱۳۸۸)، *تئوریهای برنامه ریزی کالبدی*، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، تهران .

زنجانی، حبیب ا... (۱۳۷۱)، *جمعیت و شهرنشینی در ایران*، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران، تهران.

سازمان مدیریت و برنامه ریزی استان گیلان (۱۳۵۶)،*فرهنگ آبادیهای استان گیلان، ۱۳۵۵*.

ـــــــــ (۱۳۶۶)، *آمارنامه استان سال ۱۳۶۵*.

ـــــــــ (۱۳۸۸)، *آمارنامه استان سال ۷۸، دفتر آمار و اطلاعات*.

ـــــــــ (۱۳۸۳)، *نتایج تفضیلی سرشماری عمومی کشاورزی*، دفتر آمار و اطلاعات.

ـــــــــ (۱۳۸۷)، *فرهنگ آبادیهای استان گیلان ۱۳۸۵*، دفتر آمار و اطلاعات.

ـــــــــ (۱۳۹۲)، *نتایج مقدماتی سرشماری سال ۱۳۹۰*، دفتر آمار و اطلاعات.

سعیدی، عباس (۱۳۸۹)، *ده مقاله در شناخت سکونتگاه-های روستایی*، نشر مهر مینو، تهران.

عزیزپور، فرهاد و آرمین محسن‌زاده (۱۳۸۸)، *الگوی مطلوب توسعه کالبدی سکونتگاه‌های روستایی در برنامه‌ریزی‌های کلان کشور با تأکید بر برنامه پنجم توسعه اقتصادی فرهنگی و اجتماعی*، اولین کنفرانس ملی مسکن و توسعه کالبدی روستا.

فیروزنیا، قدیر و دیگران (۱۳۸۹)، *چشم انداز و نظام مدیریت برنامه‌ریزی توسعه کالبدی نواحی روستایی ایران*، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، تهران.

فیروزنیا، قدیر (۱۳۸۸)، *چشم انداز توسعه کالبدی روستاهای کشور*، اولین کنفرانس ملی مسکن و توسعه کالبدی روستا.

مرکز آمار ایران (۱۳۷۰)، *نتایج تفضیلی سرشماری عمومی کشاورزی.*

نقوی، محمدرضا و مهدی پورطاهری (۱۳۹۱)، توسعه کالبدی سکونتگاه های روستایی با رویکرد توسعه پایدار (مفاهیم، نظریه‌ها، راهبردها) مسکن و محیط روستا، ش ۱۳۷، (۷۰-۵۳).

وزارت جهاد کشاورزی(۱۳۸۷)، *طرح سازماندهی مراکز و فضاهای روستایی استان گیلان*، مشاورین هامون یک.